

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
 سال ۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۷
 مقاله علمی پژوهشی
 صفحات: ۲۷۹-۳۰۲

تعدیل شخصیت رجالی معلی بن خنیس

مهدی اسمعیلی صدرآبادی*
 مجتبی شیرانی**

چکیده

از موالیان و اصحاب امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس از جمله افرادی است که مورد اتهام عده ای قرار گرفته و روایات ضد و نقیضی درباره او در دست است. برخی از رجالیون متقدم و متأخر معتقد به وثاقت معلی بن خنیس هستند و برخی رأی بر عدم وثاقت او داده اند. برخی نیز راه توقف را در پیش گرفته اند. از جمله کسانی که به اعتبار معلی بن خنیس معتقدند می توان به شیخ طوسی، آیت الله خویی، مسلم داوری و دیگران اشاره کرد. در مقابل، عالمانی چون نجاشی و ابن غضائری رأی بر عدم وثاقت معلی بن خنیس داده اند. عده ای همچون علامه مجلسی و علامه حلی نیز با توجه به تعارض موجود بین قائلین به وثاقت و عدم وثاقت و عدم امکان ترجیح یکی از دو قول، توقف کرده و نظری ابراز نکرده اند؛ در این میان معلی یکی از شیوخ مشایخ ثقات شمرده شده است که توثیقات عام رجالیون شامل وی نیز می گردد. بنابراین تضعیف او نقض این قاعده رجالی به شمار خواهد رفت. از این رو شایسته است دلایل و استدلالات طرفین مدعا را مورد نقد و بررسی قرار داد تا دیدگاه و اعتقاد صواب تمییز داده شود. در این مقاله، سعی بر این است که با بررسی اقوال بزرگان و اخبار در دسترس، وثاقت او مورد بررسی قرار گیرد تا در حد امکان، چهره واقعی او از نظر وثاقت شناخته شود. برای این منظور از کتابهای رجالی روایان حدیث معتبر شیعه بهره گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: توثیق، جرح، رجال، حدیث، معلی بن خنیس.

* استادیار علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی حضرت نرجس علیها السلام، دانشگاه ولی عصر علیه السلام

رفسنجان، رفسنجان، ایران، نویسنده مسئول، esmaeili.sadr@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران، saheb.alamr@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲

۱. مقدمه

اصحاب امامان (علیهم السلام) همچون پل ارتباطی بین آن‌ها و امت اسلامی بودند و نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه اسلامی ایفا می‌کردند. طبیعی است این دسته از مردم در مرکز توجه مخالفان قرار بگیرند؛ چنان‌که مشاهده می‌شود گاهی نسبت‌های خلاف واقعی همچون غلو، تجسیم، تشبیه، فاسدالعقیده بودن و... به این اشخاص داده شده است. بر همین اساس، لازم است قبل از اعتماد به این اصحاب و روایان ائمه (علیهم السلام) به بررسی اقوال مختلف درباره آن‌ها پرداخته و اتهامات از آن‌ها برداشته شود.

معلى بن خنيس از مواليان و اصحاب امام صادق (علیه السلام) از جمله افرادی است که مورد اتهام عده‌ای قرار گرفته و روایات ضد و نقیضی درباره او بیان شده است. برخی از رجالیون متقدم و متأخر به وثاقت معلى بن خنيس معتقدند و برخی رأی بر عدم وثاقت او داده‌اند. برخی نیز راه توقف را در پیش گرفته‌اند. از جمله کسانی که به اعتبار معلى بن خنيس معتقدند می‌توان به شیخ طوسی، آیت‌الله خوئی، مسلم داوری و دیگران اشاره کرد. در مقابل، عالمانی چون نجاشی و ابن‌غضائری رأی بر عدم وثاقت معلى بن خنيس داده‌اند. عده‌ای همچون علامه مجلسی و علامه حلی نیز با توجه به تعارض موجود بین قائلین به وثاقت و عدم وثاقت و عدم امکان ترجیح یکی از دو قول، توقف کرده و نظری ابراز نکرده‌اند. در این بین، معلى یکی از شیوخ مشایخ ثقات شمرده شده است که توثیقات عام رجالیون شامل وی نیز می‌گردد. بنابراین تضعیف او نقض این قاعده رجالی به شمار خواهد رفت. از این رو شایسته است دلایل و استدلالات طرفین مدعا را مورد نقد و بررسی قرار داد تا دیدگاه و اعتقاد صواب تمییز داده شود. در این مقاله، سعی بر این است که با بررسی اقوال بزرگان و اخبار در دسترس، وثاقت معلى بن خنيس مورد بررسی قرار گیرد تا در حد امکان چهره واقعی او از نظر وثاقت شناخته شود. برای این منظور از کتاب‌های رجالی روایان حدیث معتبر شیعه بهره گرفته شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره بررسی شخصیت رجالی معلى بن خنيس تاکنون مقالاتی نوشته شده که عبارت‌اند از:

- «تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلى بن خنيس و ارزیابی علل تضعیف

او) (شمشیری و همکاران، ۱۳۹۵)

طبق این پژوهش، تضعیف نجاشی درباره معلی بن خنیس متأثر از دیدگاه ابن غضائری بوده و دیدگاه ابن غضائری نیز نه ناظر به روایات ذم که ناشی از اعتماد به گزارش‌های تاریخی و اجتهاد او از مجموع قراین موجود در عصر خود است.

- «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی؛ مطالعه موردی: روایت معلی بن

خنیس» (زمانی محبوب، ۱۳۹۵)

طبق این مقاله، روایت معلی درباره نوروز پذیرفتنی نیست زیرا این روایت با وقایع تاریخی مطابق نیست. همچنین در نسخه‌های نخست مصباح المتعجد شیخ طوسی، نخستین اثر مورد استناد منابع پسین، چنین روایتی دیده نمی‌شود و در نسخه‌های پسین به آن افزوده شده است.

نوآوری پژوهش حاضر بررسی آرای جرحی و تعدیلی معلی بن خنیس و در نهایت رسیدن به عدالت این شخصیت است که تاکنون کمتر مورد تأمل قرار گرفته است.

۲. معرفی معلی بن خنیس

ابو عبدالله معلی بن خنیس* از موالیان امام صادق (ع) است که پیش از ایشان، مولی بنی‌اسد، کوفی و بزآز بوده است. (نک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۰۴، رقم ۴۴۷۳؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۷، رقم ۱۱۱۴؛ ابن بابویه، ۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۶۸؛ حلی، ۴۲۲ق، ص ۲۶۰) بنا بر تعریف ابن‌اثیر واژه «مولی» دارای معانی متعددی در لغت و اصطلاح از قبیل سید و آقا، عبد و بنده و هم‌پیمان و هم‌عهد و... است. (نک: ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۲۸) در علم رجال نیز گاه کلمه مولی در این معانی متعدد به کار رفته است، چنان‌که خاقانی در رجال خود به این مطلب اشاره کرده است. (نک: خاقانی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۸) در این صورت باید کلمه مولی را با توجه به قراین در یکی از معانی متعدد آن تفسیر کرد؛ زیرا اگر مولی را به معنای «برده آزاد شده» بگیریم، همان‌طور که این معنا، معنای غالبی این کلمه است، امکان جمع بین اینکه معلی هم «برده آزاد شده» بنی‌اسد و هم «برده آزاد شده» امام صادق (ع) بوده نخواهد بود. چنان‌که شوشتری در رجال خود به این مطلب اشاره کرده و «مولی» را در اینجا به معنای محب، نماینده و مانند آن اخذ کرده است. (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۵) با این اوصاف عبارت «معلی مولی

ابی عبدالله (علیه السلام) را می توان به معنای «معلی و کیل، نماینده، محب و کارگزار حضرت امام صادق (علیه السلام)» اخذ کرد.

ظاهراً از اجداد او اطلاعی یافت نشده؛ تنها مطلب این است که برادرزاده او، عبدالحمید بن ابی الدیلم غنوی مولی غنی است. (نک: برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۷۸، رقم ۶۴۵؛ تمیمی سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۱۵) بنابراین به نظر می رسد این دو اصالتاً عرب نبوده و برای اخذ حمایت قبیله بنی اسد و غنی و استفاده از حقوق قبیله، خود را در پیمان این قبایل درآورده و معلی بعدها به جرگه دوستاناران و اصحاب امام صادق (علیه السلام) پیوسته است. برقی از عبدالحمید بن ابی الدیلم غنوی نیز به عنوان یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) نام برده است. (برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۷۸، رقم ۶۴۵؛ امین، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۶۰)

۲-۱. آثار او

دقت در کتب رجالی نشان می دهد که رجالیون متقدم برای وی کتابی ذکر کرده اند. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۶۰؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۷) هرچند اطلاعاتی درباره موضوع و محتوای کتاب در دست نیست، نجاشی و شیخ طوسی در ترجمه او آورده اند: «له کتاب پیرویه جماعة» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۶۰؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۷) با وجود این، در حال حاضر از این کتاب اثری موجود نیست.

۳. موارد تضعیف معلی بن خنیس و بررسی آنها

در آثار رجالی و حدیثی متقدمین در مورد عدم وثاقت معلی بن خنیس، دو تضعیف عمده از طرف ابن غضائری و نجاشی مطرح شده است.

۳-۱. تضعیف ابن غضائری

یکی از شواهد تضعیف معلی، نظر ابن غضائری است که در کتاب رجال خود منعکس نموده است. وی در شرح حال معلی و دلیل عدم وثاقت او می نویسد: «کان أول أمره مغیریا ثم دعا إلی محمد بن عبدالله بن الحسن و فی هذه الظنة أخذه داوود بن علی فقتله و الغلاة یضیفون إلیه کثیرا ولأری الاعتماد علی شیء من حدیثه: او در ابتدا مغیری بود سپس مردم را به سمت محمد بن عبدالله (نفس زکیه) دعوت کرد و در این جریان، داوود بن علی او را دستگیر نمود و کشت. غلات مطالب زیادی را به او نسبت می دادند. هیچ اعتمادی بر حدیث او نیست.» (ابن غضائری، الرجال، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۷)

پاسخ: ابن غضائری در مورد معلی بن خنیس چند ادعا دارد: اول اینکه او در ابتدا از فرقه «مغیریة» بود، دوم اینکه مردم را به سوی محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه دعوت کرده و بدین جهت داوود بن علی او را کشت و سوم اینکه غالیان نیز اضافاتی بر او داشتند؛ بنابراین نمی‌توان به روایت او اعتماد کرد. طبق آنچه در رجال ابن غضائری آمده، نسبت مغیری بودن او، در ابتدای امر بوده است؛ یعنی در صورت صحت این نسبت، امکان بازگشت از مغیریة وجود دارد. همچنین دعوت او به محمد بن عبدالله قابل تأمل است که در ادامه بررسی می‌شود. اضافات غلات نیز نمی‌تواند دلیل متقنی بر ضعف یک راوی باشد، زیرا آنچه اضافه می‌گردد اعتقادات غلات است و نه عقاید شخص راوی؛ بنابراین ضرری بر راوی نمی‌زند.

۲-۳. تضعیف نجاشی

نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف جدا لایعول علیه: او خیلی ضعیف است و بر او اعتمادی نیست.» (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۶۳)

پاسخ: نجاشی در اینجا دلیل یا استدلالی نیاورده است تا بتوان از روی آن، ادعای وی را تأیید یا رد کرد. به نظر می‌رسد اظهار نظر نجاشی به تبعیت از استاد خود ابن غضائری بوده است. آرا و نظرات نجاشی بیش از جرح و تعدیل‌های ابن غضائری مبنای عمل رجالیون و اهل حدیث است و یکی از قوی‌ترین دلایل پررنگ شدن اعتقاد به عدم وثاقت معلی، نظر نجاشی است؛ بنابراین با توجه به اینکه نجاشی در اینجا دلیلی بر مدعای خود اقامه نکرده است، می‌بایست دیگر موارد را بررسی نمود تا وثاقت یا عدم وثاقت معلی روشن شود.

محدث نوری در خاتمه کتاب مستدرک به تضعیفات نجاشی پاسخ داده است به این

شرح که:

اولاً قول نجاشی بر کلام شیخ مقدم نیست، چراکه قول شیخ با اخبار مستفیض و صحیح تأیید شده است، از این رو قول نجاشی اعتباری ندارد؛ به‌ویژه اینکه وی از روایت کم‌اطلاع بوده است. گرچه گفتار نجاشی در علم رجال دقیق‌تر است و از اتقان بیشتری برخوردار است و وقتی بین نظر ایشان و نظر شیخ طوسی تعارض باشد، گفتار

نجاشی مقدم است و علاوه بر این‌ها به‌طور کلی مذمت بر مدح تقدم دارد، همه این‌ها در صورتی است که سخن وی با کلام شیخ بدون در نظر گرفتن عوامل ترجیح و قرینه‌های خارجی سنجیده شود؛ اما در چنین جایی که نظر شیخ طوسی با روایات مستفیضی تأیید و تقویت می‌شود که برخی از آن‌ها صحیح و برخی دیگر در حکم صحیح هستند و به شیعه بودن و مورد وثوق بودن معلی تصریح دارند، کلام نجاشی دیگر اعتبار ندارد. خصوصاً بعد از علم به اینکه آگاهی‌های نجاشی درباره حدیث اندک است و به‌طور کلی نمی‌توان صرف گفتار نجاشی از روایت صحیح و روایتی که نزدیک به صحیح است، دست برداشت. علاوه بر این وی سبب تضعیف معلی را بیان نکرده است.

ثانیاً احتمال دارد که تضعیف نجاشی برگرفته از تضعیف ابن‌غضائری باشد که اعتباری ندارد. علاوه بر اینکه ظاهر قول نجاشی و ابن‌غضائری ناظر بر ضعف معلی از ابتدای امر است نه به‌خاطر روایات ذم او که در میان مردم پراکنده شده است. (نوری، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۱۰)

بنابراین نمی‌توان قول نجاشی را مبنای وثاقت یا عدم وثاقت معلی قرار داد. علاوه بر اینکه در مقابل، شواهد بسیاری بر وثاقت او وجود دارد. مثلاً شیخ طوسی که معاصر نجاشی و ابن‌غضائری است، در کتاب الغیبه در باب «ممدوحین و کلاء الائمه (علیهم‌السلام)» درباره معلی بن خنیس می‌نویسد: «از جمله ممدوحین، معلی بن خنیس است که از وکلای امام صادق (علیه‌السلام) بود. به همین سبب او را داوود بن علی کشت. و او از نظر امام صادق (علیه‌السلام) یک انسان شایسته بود و بر طریق آن حضرت گذشت و حال او مشهور است.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۷) داوود بن علی عباسی عموی منصور و سفاح عباسی بود که نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) و علویان دشمنی فراوانی داشت و در زمان قتل معلی بن خنیس، حاکم مدینه بود.

بنابراین می‌توان گفت این موارد گویای آن است که معلی در میان مردم از اعتبار برخوردار بوده است. همچنین آراء غلات در مورد او یا اضافاتی که آن‌ها داشتند، نیز دلیلی بر عدم وثاقت شخصی محسوب نمی‌شود؛ زیرا آن شخص تکلیفی در برابر رفتار غلات ندارد و نمی‌تواند جلوی اعمال آن‌ها را بگیرد.

۴. ارتباط معلی با نفس زکیه

یکی از موارد تضعیف معلی، ارتباط او با محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه دانسته‌اند که در این راه جان خود را از دست داد. برای روشن شدن این ارتباط، روایاتی از خود معلی درباره نفس زکیه ذکر می‌شود:

الف. محمد بن الحسین بن عبدالرحمن و جعفر بن بشیر از عنبره روایت می‌کنند که ابن‌خنس گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم. در این هنگام، محمد بن عبدالله بن الحسن آمد، سلام کرد و رفت. امام صادق علیه السلام دلش برایش به رحم آمد و چشمانش اشک‌آلود شد. گفتم: دیدم برای او کاری کردید که آن را قبلاً ندیده بودم. فرمود: دلم برایش سوخت چون در امری متسبب شده است که برای او نیست. در کتاب امام علی علیه السلام نام او را نه از خلفای این امت و نه از پادشاهان نیافتم. (حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۱۶۸، باب ۲؛ مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۲۶، ص ۱۵۵)

ب. روایتی از معلی بن خنیس است که امام صادق علیه السلام درباره پسرعموهایش فرمود: اگر از شما سؤال کنند و شما جواب دهید نزد من بهتر و محبوب‌تر است از اینکه به آنان بگویید ما آنچنان که به شما خبر داده‌اند نیستیم و لکن ما قومی هستیم که علم را از کسی می‌خواهیم که علم نزد اوست و صاحب علم است، پس اگر علم نزد شماست ما از شما در آنچه ما را به آن دعوت می‌کنید تبعیت می‌کنیم و اگر علم نزد غیر شماست، ما آن را پی می‌گیریم تا آن را از صاحبش یاد گیریم. امام علیه السلام فرمود: همانا کتاب‌هایی که نزد علی علیه السلام بود، زمانی که به عراق رفت، نزد ام سلمه به ودیعه گذاشت و بعد از حضرت علی علیه السلام نزد امام حسن و سپس امام حسین و علی بن الحسین علیهم السلام و سپس نزد پدرم ماند. سپس به معلی فرمودند: آیا گمان می‌کنی اینان (عموزادگان ما در ادعای قیام) به‌سوی خوبی از ما پیشی گرفته‌اند؟ یا میل آنان به خوبی بیشتر از ماست؟ و یا آنان زودتر از ما به خوبی رسیده‌اند (که آنان قیام کردند و ما نشسته‌ایم)؟! لکن ما منتظر رسیدن فرمان بزرگانی که قبل از ما از دنیا رفتند هستیم، و اما من باکی ندارم که بگویم خداوند در کتاب خود برای گروهی فرموده است «اگر راست‌گو هستید از آثار باقی‌مانده علم ارائه دهید» پس به آنان (عموزادگان ما) بگو اگر راست‌گو هستید بگویید آثار برجایمانده علم نزد کیست؟ (حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۱۶۲، باب ۱)

ج. از معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت شده است که دربارهٔ پسران عمویش فرمود: و اگر شما زمانی که سؤال کردند و آن‌ها را جواب دادید و با شما احتجاج کردند در مورد این جریان (امامت)، نزد من محبوب‌تر آن است که به آن‌ها بگویید: ما آن‌گونه که به شما خبر رسیده نیستیم ولی ما قومی هستیم که این علم را از اهلش و صاحبش طلب می‌کنیم. این سلاح نزد چه کسی است؟ علم جعفر نزد چه کسی است؟ صاحبش کیست؟ اگر نزد شما باشد ما با شما بیعت می‌کنیم و اگر نزد غیر شما باشد، ما آن را طلب می‌کنیم تا علمش را بیاییم. (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۲۶، ص ۴۶)

د. از معلی بن خنیس نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبر، جانشین و پادشاهی نیست مگر آنکه (اسم او) در کتابی که نزد من است، نوشته شده است. به خدا قسم اسم محمد بن عبدالله بن حسن در آن نیست. (همان، ج ۴۷، ص ۲۷۳)

با دقت در این چهار روایتی که دربارهٔ محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه از معلی بن خنیس نقل شده است، می‌توان دریافت امام صادق علیه السلام موضع محمد بن عبدالله را مشخص نموده است و ذکر معلی می‌تواند به نوعی تأیید کلام امام و عدم انتساب او به نفس زکیه باشد. حتی در صورت وجود ارتباط بین معلی و نفس زکیه این روایات نشان می‌دهد حداقل معلی بن خنیس چنانچه زمانی هوادار و داعی نفس زکیه بوده از این عقیدهٔ خود عدول کرده است.

۵. شواهد وثاقت معلی

برخی از رجال یون متقدم و متأخر به وثاقت معلی بن خنیس معتقدند و برخی رأی بر عدم وثاقت او داده‌اند. برخی نیز راه توقف را در پیش گرفته‌اند. از جمله کسانی که به اعتبار معلی بن خنیس معتقدند می‌توان به شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱۰)، آیت‌الله خوئی (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۲۶۸)، مسلم داوری (داوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۶۷) و آیت‌الله خامنه‌ای (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۷) اشاره کرد.

۱-۵. توثیق عام

توثیق عام شامل موارد زیر است:

۱-۱-۱. وکیل امام بودن

معلی بن خنیس در نزد امام صادق علیه السلام علاوه بر شخصیتی مقبول، فردی امانتدار و مورد اعتماد نیز بوده و امام با توجه به این صفات ایشان را به سمت وکالت در اموال و امور شخصی خود منصوب کرده است.

روایت شده از ابوبصیر که گفت: چون داوود بن علی معلی را کشت و او را به دار کشید، این جریان بر حضرت صادق علیه السلام بزرگ و دشوار آمد و به داوود فرمود: ای داوود، برای چه کشتی مولای مرا و وکیل مرا در مال و عیالم، به خدا سوگند که او وجیه‌تر بود از تو نزد خدا. (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۳۸)

۲-۱-۱. اصحاب خاص امام صادق علیه السلام

عن ابن فضال عن علی بن عقبه بن خالد عن أبیه قال: «دخلت أنا ومعلی بن خنیس، علی أبی عبد الله علیه السلام... فلما نظر إلینا رحب، فقال: مرحبا بکما وأهلا، ثم جلس وقال: أنتم أولو الألباب فی کتاب الله، قال الله تبارک وتعالی: **إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ** (رعد: ۱۹) فأبشروا، أنتم علی إحدی الحسنین من الله (اشاره به توبه: ۵۲)، أما إنکم إن بقیتم حتی تروا ما تمدون إلیه رقابکم، شفئ الله صدورکم، وأذهب غیظ قلوبکم، وأدالکم علی عدوکم: وهو قول الله تبارک وتعالی: **وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبُ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ** (توبه: ۱۴-۱۵)، وإن مضیتم قبل أن تروا ذلك، مضیتم علی دین الله الذی رضیه لنیبه ص وبعث علیه):» از عقبه بن خالد نقل شده است که گفت: من و معلی بن خنیس، بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم... زمانی که ما را دید، خوش آمد گفت و فرمود: مرحبا بر شما و خوش آمدید. سپس نشست و فرمود: شما صاحبان خرد در کتاب خدا هستید. خداوند تعالی می‌فرماید: **«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»**، پس بشارت باد شما را که صاحب یکی از دو حسن از جانب خدا هستید؛ یا شما زنده می‌مانید تا نظاره‌گر چیزی (پیروزی) باشید که به‌سوی آن گردن می‌کشید که در این صورت خداوند دل‌های شما را شفا داده و ناراحتی را از قلوب شما برطرف می‌کند و شما را بر دشمنانتان پیروز می‌سازد و این است معنای قول خداوند که می‌فرماید: **«وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبُ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ»** و یا شما قبل از دیدن این امر (پیروزی) می‌میرید که در این صورت نیز بر دین خدا مرده‌اید؛ دینی که برای پیامبرش راضی شده و او را بر آن دین مبعوث کرده است. (برقی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۶۹، ح ۱۳۵؛ مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۶۵، ص ۹۳)

بررسی سندی روایت نشان می‌دهد سند روایت به‌سبب وثاقت تمام راویان سلسله

سند و اینکه راوی متهم به ضعفی در سند این روایت وجود ندارد، صحیح است. ابن فضال در این روایت حسن بن علی بن فضال است که روایات زیادی را از علی بن عقبه نقل کرده و هر دو راوی مورد توثیق علمای رجال قرار گرفته‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۲۷۱) از نظر دلالتی ظاهر حدیث دلالت دارد بر این مطلب که عقبه بن خالد و معلی بن خنیس از خواص امام صادق علیه السلام و محل توجه آن حضرت هستند؛ به طوری که آن‌ها را به اولی الالباب، یعنی صاحبان اندیشه و خرد توصیف کرده است. این نهایت مدح و ستایش از جانب امام علیه السلام است. سپس آن‌ها را به یکی از دو حسن بشارت می‌دهد یا نصر و شفای دل، یا بقا بر دین خدا که برای پیامبرش راضی و بر آن مبعوث شده بود. این روایت دلالت دارد که آن‌ها بر هدایت هستند.

۳-۱-۵. تأیید علمای علم رجال و بزرگان

برای بررسی وثاقت وی می‌توان به نقل روایات او در کتب بزرگان نیز اشاره کرد. علمای علم رجال از جمله آیت‌الله خویی، کشی و شیخ طوسی از او به نیکی یاد کرده‌اند. همچنین بزرگانی چون علامه مجلسی در کتاب خود از او روایت آورده که این خود به‌نوعی دلیلی بر اعتماد به اوست و در ادامه همین نوشتار به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱-۵. دعای معلی هنگام عید

این مورد به‌عنوان یکی از موارد تکمیل‌کننده وثاقت معلی بن خنیس به کار می‌رود: کشی روایت کرده که چون عید می‌شد، معلی بن خنیس ژولیده‌مو و گردآلوده در پوشش ستمدیدگان به صحرا می‌رفت؛ همین که خطیب (که از سوی سلاطین ظلم به عنوان امام عید منصوب شده بود) به منبر می‌رفت، معلی دست خود را به آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت: «بارالها! این مقام خلفا و برگزیدگان تو و جایگاه امنایی که آنان را مخصوص گردانیده‌ای، است که به زور و ستم ربوده و غصب شده، و تو تقدیرگر همه‌چیزی که بر حکم تو چیرگی نخواهد بود، و تدبیر حتمی تو به هر صورت که باشد تجاوزناپذیر است؛ دانش تو درخواست و اراده‌ات همچون علمت در مخلوق می‌باشد؛ این چنین، برگزیدگان شکست خورده، از پا افتاده و غارت شده‌اند؛ می‌بیند که احکام تو مبدل گشته، و کتابت به کناری نهاده شده و واجبات تو از چهارچوب اصلی دینت تحریف یافته و سنت پیامبرت متروکه باشد. بارالها! دشمنان آنان را، از اولین و آخرین،

گمراهان و باقی ماندگان (بر گمراهی)، گذشتگان و آیندگان، رفتگان و ماندگان را لعنت فرما. بارالها! تمام جباران زمان ما و پیروانشان و گروهشان و مددکارانشان را لعنت فرما! به درستی که تو بر هر کاری قادری.» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۲۶-۳۲۷)

۲-۵. توثیق خاص

توثیق خاص معلی در منابع حدیثی شامل موارد زیر است:

۱-۲-۵. امام صادق علیه السلام و معلی بن خنیس

با بررسی ارتباط معلی با امام صادق علیه السلام بسیاری از معماها درباره او جواب داده خواهد شد؛ بنابراین مواردی در اینجا ذکر می شود که با تأمل در آنها می توان ارتباط نزدیک او با امام صادق علیه السلام، نگرانی امام از جان او، توصیه امام به او و محبت امام در حق او را یافت. این موارد به ترتیب در ادامه خواهد آمد:

۱-۲-۵. طلب دعا برای او

کلینی روایت کرده از ولید بن صبیح که گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. آن حضرت چند تکه جامه نزد من انداخت و فرمود: اینها را به همان تایی که داشته تا کن. من [برای انجام فرمان او] در پیش روی آن حضرت به پا خاستم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند معلی بن خنیس را رحمت کند. من گمان کردم که امام علیه السلام ایستادن مرا در برابرش به ایستادن معلی بن خنیس تشبیه کرده و به یاد او افتاده، سپس فرمود: اف بر این دنیا! اف بر این دنیا! همانا دنیا خانه بلایی است که خداوند در آن دشمنش را بر دوستش مسلط گرداند، و به راستی پس از اینجا خانه ای است که چنین نیست. من عرض کردم: قربانت آن خانه کجاست؟ فرمود: اینجا. و با دست اشاره به زمین کرد. (کلینی، ۱۳۶۴ش، ص ۲۰۴، ح ۴۶۹)

با دقت در این حدیث دریافته می شود که حضرت علاوه بر دعا و طلب رحمت برای او، با عبارت «یسلط الله عدوه علی ولیه»، معلی را جزء اولیای خدا دانسته است. در روایت دیگری عقبه بن خالد می گوید: من و معلی بن خنیس و عثمان بن عمران به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدیم، همین که حضرت ما را دید فرمود: مرحبا! مرحبا به شما! این صورتها ما را دوست دارند و ما هم ایشان را دوست می داریم. خداوند تبارک و تعالی شما را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد! (مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۴۷، ص ۱۲۹)

۲-۲-۵. املائی حدیث نوروز به او

معلى بن خنیس گوید: در روز نوروز بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، ایشان فرمودند: که آیا این روز را می‌شناسی؟ عرض کردم: فدایت گردم این روز، روزی است که غیر عرب‌ها (ایرانیان) آن را گرامی داشته و به یکدیگر هدیه می‌دهند. امام صادق علیه السلام فرمودند: قسم به خانه عتیقی که در مکه هست، این ریشه طولانی و قدیمی دارد و برای تو آن را توضیح می‌دهم تا از آن مطلع شوی. گفتم: ای سرورم چنانچه این مطلب را از تو بیاموزم برای من بهتر از زنده شدن مردگانم و مردن دشمنان من است. حضرت فرمود: ای معلى، نوروز روزی است که خداوند در آن از بندگان خویش میثاق گرفت که جز او را عبادت و پرستش نکرده و به او شرک نوزند و به فرستادگان و پیامبرانش و نیز ائمه هدی ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و باد در آن وزیدن گرفت و در آن روز درخشندگی زمین خلق شد. نوروز روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی کناره گرفت و نوروز روزی است که افرادی که از خانه‌های خود خارج شده و به آزمایش الهی از دنیا رفتند، دوباره به دنیا بازگشتند. در این نوروز است که جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و درست در همین روز است که پیامبر اسلام حضرت علی علیه السلام را بر شانه خود گذاشت تا او بت‌های قریش را از بیت‌الحرام پایین کشید و آن‌ها را درهم شکست. نوروز روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش دستور داد تا در مورد خلافت و ولایت مؤمنان با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند و در همین نوروز بود که ایشان امام علی علیه السلام را به سوی جنیان فرستاد تا برای او از آنان بیعت بگیرد. نوروز روزی است که برای حضرت علی علیه السلام بیعت مجدد گرفته شد. نوروز روزی است که حضرت علی علیه السلام بر اهل نهروان پیروز شد و ذوالثدیه را کشت. نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می‌گردد و بالاخره نوروز روزی است که قائم ما در این روز بر دجال پیروز می‌شود و او را بر زباله‌دان کوفه آویزان می‌کند و هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن روز توقع ظهور حضرت حجت علیه السلام را داریم چراکه این روز، از روزهای ما و شیعیان ما است که عجم (ایرانیان) آن را گرامی داشته ولی شما آن را ضایع نمودید... (مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۵۶، ص ۹۲)

همچنین علامه سید بهاء‌الدین علی بن عبدالحمید، با سند خود از معلى بن خنیس

نقل کرده است که روز نوروز همان روز است که پیامبر ﷺ در غدیر خم برای امیرالمؤمنین ﷺ بیعت گرفت و مسلمانان به ولایت وی اقرار کردند. خوشا به حال آنان که به این بیعت استوار ماندند و وای بر آنان که آن را شکستند و این، همان روزی است که پیامبر ﷺ امام علی ﷺ را به منطقه جنیان روانه ساخت و از آنان عهد و پیمان گرفت و همان روز است که امام علی ﷺ بر نهر وانیان پیروز شد و ذوالثدیة را به قتل رساند. و همان روز است که قائم ما و صاحبان حکومت، ظهور می کنند و خداوند او را بر دجال پیروز می گرداند و دجال را در زباله دان کوفه به دار می آویزد. ما در هر نوروز، امید فرج داریم چراکه نوروز، از ایام ماست که پارسیان آن را پاس داشتند و شما آن را تباه نمودید. همچنین پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل، از خداوند خواست که گروهی چند هزار نفره را که از بیم مرگ، دیار خویش را ترک گفتند و گرفتار مرگ شدند، زنده سازد. خداوند بر آن پیامبر، وحی فرستاد که بر محل گورستان آنان آب بپاشد. پیامبر در روز نوروز چنین کرد. سپس زنده شدند و تعدادشان سی هزار نفر بود. از همین روز، پاشیدن آب در نوروز، سنتی دیرینه شد که سبب آن را جز آنان که دانشی پایدار دارند، ندانند و همان، آغاز سال پارسیان است. معلی گوید: امام صادق ﷺ این سخنان را بر من املا کرد و من نوشتم. (ابن فهد، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵)

۵-۲-۱. یک تعارض و پاسخ به آن

در مقابل، دسته‌ای از روایات هستند که در خصوص نوروز با روایت معلی معارض‌اند؛ نظیر روایتی از امام موسی بن جعفر ﷺ که ظاهر آن دلالت بر عدم تأیید سنت نوروز از سوی پیشوایان دینی دارد. در این روایت چنین آمده است:

حکایت شده که منصور دوانیقی به سوی امام کاظم ﷺ فرستاد تا در روز نوروز برای تهنیت جلوس کند و آنچه به سوی او حمل می شد بگیرد. حضرت فرمود من اخبار جدم رسول خدا را بررسی کردم و در آن‌ها برای این عید خبری نیافتم و این سنت ایرانیان است که اسلام آن را محو کرده است و به خدا پناه می برم که چیزی را که اسلام محو کرده احیا کنم. منصور در پاسخ گفت: ما این کار را برای اداره (سرگرمی) لشکریان انجام می دهیم و تو را به خدای بزرگ سوگند می دهیم که در این مجلس بنشین و آنگاه حضرت نشست. (مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۵۶، ص ۱۰۰)

پاسخ: مرحوم مجلسی در بحار الانوار روایت یادشده را نقد و بررسی کرده و نوشته است: «هذا الخبر مخالف لاخبار المعلى و يدل على عدم اعتبار النيروز شرعا و اخبار المعلى اقوى سندا و اشهر بين الاصحاب: اين خبر با اخبار معلى بن خنيس مخالفت داشته و دلالت بر بی اعتباری نوروز از جهت شرعی می کند؛ اما اخبار معلى از نظر سند قوی تر بوده و در نزد اصحاب شهرت بیشتری دارد.» (همان جا)

توجیحات دیگری نیز برای این روایت مطرح است که به اختصار به آن‌ها اشاره می شود.

با توجه به شرایط آن زمان، احتمال تقیه وجود داشته است به خصوص به سبب نظامی بودن مجلسی که ترتیب داده شده بود. همچنین عید نوروز سنت دیرینه‌ای بوده و همگان هم از آن اطلاع داشته‌اند. در صورت مغایرت این عید با اسلام و شرع، روایت صریح و معتبری دال بر غیر شرعی بودن آن نقل می شد و به مسلمانان می رسید. علاوه بر این، علمای بسیاری این سنت را تأیید کرده‌اند؛ از جمله احمد بن فهد حلی می گوید: یوم النيروز یوم جلیل و تعیینه من السنة غامض مع أن معرفته امر مهم من حیث انه تعلق به عبادة مطلوبة للشارع و الامتثال موقوف على معرفته؛ روز نوروز، روز باارزشی است ولی معین کردن آن در سال مشکل است باینکه شناخت آن (نوروز) امر مهمی است چراکه عبادتی که مورد نظر شارع است به آن روز تعلق گرفته و اطاعت آن عبارت متوقف بر شناخت آن است. (همان، ج ۵۶، ص ۱۱۷)

در نتیجه عید نوروز مورد تأیید علمای اسلام است و روایت معتبری که بر بی اعتباری آن در اسلام دلالت کند، وجود ندارد.

۳-۲-۵. تعلیم به او

معلى بن خنيس از امام صادق علیه السلام از حقوقی که مسلمانی بر مسلمان دیگر دارد سؤال کرد و حضرت او را بدین نحو پاسخ داد: مسلمین را بر یکدیگر هفت حق واجب است که هرگاه یکی از آن‌ها را ضایع کنند، از ولایت و طاعت خدا بیرون روند. معلى عرض کرد: قربانت، آن هفت حق چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای معلى، من بر تو نگرانم و می ترسم آن‌ها را ضایع گردانی و مراعات نکنی و بدانی و عمل نمایی. معلى عرض کرد: «لا قوة الا بالله.» آنگاه امام علیه السلام

فرمود آسان‌ترین آن حقوق این است که آنچه بر خویش می‌پسندی بر مسلمان دیگر هم پسندی و آنچه بر خود زشت می‌داری، بر او زشت شماری. حق دوم پرهیز از خشم مسلمین و تلاش در راستای کسب رضایت اوست. حق سوم یاری رساندن به او از تمامی جهات است. حق چهارم راهنما بودن مسلمین برای یکدیگر است. حق پنجم این است که با گرسنگی و تشنگی و برهنگی او، سیر و سیراب و پوشیده نباشی. حق ششم آن است که اگر خدمتگزاری داری و برادر مسلمانان ندارد، خادم خویش را به شست‌وشوی جامه‌ها و ترتیب طعام و تنظیم بستر وی و ابداری. حق هفتم راست پنداشتن سوگند وی و پذیرفتن دعوت او و رفتن به عیادت او در زمان بیماری و برآوردن حاجت اوست. چون چنین کردی، دوستی خود را به دوستی او، و دوستی او را به دوستی خود پیوسته‌ای. (مفید، بی تا، ص ۲۸-۲۹)

در جایی دیگر امام صادق علیه السلام خطاب به معلی فرمود: ای معلی، اگر بنده‌ای، خدای را هزار سال [در مسجدالحرام] مابین رکن و مقام عبادت کند و روز را روزه بگیرد تا ابروانش بر چشمش بریزد، اما جاهل به حق ما باشد، برای او ثوابی نیست. (برقی، ۱۳۷۱ش، ص ۹۰، ح ۴۰؛ حر عاملی، ۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲؛ مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۲۷، ص ۱۷۷) از این روایت این‌گونه برمی‌آید که معلی از افراد نزدیک امام و مورد وثوق ایشان بوده است؛ زیرا در آن فضای اختناق، امام نمی‌توانستند حق خویش را علنی بیان نمایند.

۵-۳-۱. ناراحتی از قتل و طلب حق او

مسمعی می‌گوید: امام صادق علیه السلام زمانی که خبر قتل معلی بن خنیس را شنید سخت محزون و متأثر گردید و با حالت خشم از خانه بیرون آمد و در حالی که از شدت ناراحتی دامن قبایش بر روی زمین کشیده می‌شد و اسماعیل فرزند بزرگ‌ترش به دنبال او حرکت می‌کرد، نزد داود بن علی آمد و بر وی نهیب زد و فرمود: ای داوود، مولای ما را می‌کشی و دارایی مرا می‌گیری؟! ... و خشم امام فرونشست مگر زمانی که کشنده معلی را که سیرافی پلیس داوود بود، گرفت و او را به قصاص معلی کشت. (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۷۸)

علامه مجلسی فرموده: امام صادق علیه السلام در خارج شهر مدینه به سر می‌برد که داوود بن

علی، عموی منصور که حکومت مدینه را داشت، معلی بن خنیس را که یکی از کارگزاران و موالی حضرت بود، به آن تهمت که به منظور قیام امام علیه السلام اسلحه می‌خرد کشت.

همین که امام صادق علیه السلام به مدینه بازگشت، از فاجعه قتل معلی سخت اندوهگین شد و با خشم به نزد داوود بن علی رفت و بر وی عتاب آورد و گفت: به کدام گناه معلی را کشته‌ای؟ داوود از خشم امام در وحشت افتاد و رئیس شهربانی خود را که نامش سیرافی بود، عامل قتل معلی معرفی کرد.

امام صادق علیه السلام از قدرت دستگاه خلافت فرمانروای مدینه که عموی منصور بود، بیم نکرد و در قصاص قاتل پافشاری نمود تا جایی که که داوود بن علی ناگزیر در امتثال فرمان وی، رئیس شهربانی خویش را به کیفر رسانید؛ هرچند که قاتل معلی به وقت مکافات خود بر داوود اعتراض می‌کرد و به فریاد می‌گفت: خود فرمان قتل مردم را به من می‌دهند و خود نیز مرا به آن گناه می‌کشند. (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۲۵)

۲-۳-۲-۵. بشارت بهشت برای او

اسماعیل بن جابر می‌گوید: در مکه نزد امام صادق علیه السلام بودیم. به من فرمود: ای اسماعیل خارج شو و تا منطقه مرّه و عسفان پیش رو و تحقیق و سؤال کن آیا در مدینه اتفاقی افتاده است؟ اسماعیل می‌گوید: خارج شدم و به منطقه مرّه رفتم ولی کسی را ندیدم سپس ادامه مسیر دادم تا به عسفان رسیدم ولی کسی با من ملاقات نداشت. از آنجا برگشتم. چون از عسفان خارج شدم با قافله‌ای که حامل روغن زیتون بود برخوردیم. از آنان سؤال کردم آیا اتفاقی افتاده است؟ پاسخ دادند: خیر، مگر قتل یک عراقی که به او معلی بن خنیس می‌گفتند. به نزد امام بازگشتم. تا امام مرا دیدند فرمودند: ای اسماعیل معلی بن خنیس کشته شد؟ گفتم: بله. فرمودند: بدان به خدا قسم داخل در بهشت شد. (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۳۹)

در خبر دیگری است که فرمود: «أما والله لقد دخل الجنة: آگاه باش به خدا سوگند که او داخل بهشت گردید.» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۷)

۲-۳-۳. تخلص وی از آتش جهنم

ولید بن صبیح می‌گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و مدعی دینی از معلی بن خنیس

شد و گفت: حقم را ضایع کرده است. حضرت فرمود: حقت را آن کسی که او را کشت ضایع کرده است. سپس به ولید فرمود: بلند شو و حق این مرد را ادا کن. پس من می‌خواهم که پوستش همچنان که سرد بوده، سرد باشد [آتش جهنم از او دور باشد]. (طوسی، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۱۸۶، ح ۳۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۹۱؛ نوری، ۱۳۷۵ش، ص ۶۸۱)

۵-۲-۳-۴. خبر شهادت او

ابوبصیر گفت: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم. نام معلی بن خنیس به میان آمد. امام فرمود: ای ابوبصیر آنچه درباره معلی بن خنیس می‌گویم پنهان بدار. عرض کردم پنهان می‌دارم. فرمود: معلی به مقام والا و هم‌درجه ما نمی‌رسد مگر به آنچه داوود بن علی بر سر او می‌آورد! گفتم: داوود بن علی با او چه می‌کند؟ فرمود: او را احضار می‌کند و گردنش را می‌زند... . سال بعد داوود بن علی فرماندار مدینه شد و معلی بن خنیس را احضار کرد و از او خواست شیعیان امام صادق علیه السلام را معرفی کند. معلی پذیرفت. فرماندار تهدید کرد که اگر مقاومت کنی و نگویی، تو را می‌کشم. معلی گفت: مرا به کشتن تهدید می‌کنی؟! به خدا سوگند اگر شیعیان امام صادق علیه السلام زیر پای من باشند پا از روی آنان بر نمی‌دارم و اگر مرا بکشی مرا خوشبخت و خود را بدبخت ساخته‌ای... همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده بودند شد، نه کمتر و نه بیشتر.» (مجلسی، ۱۳۸۴ش، ج ۴۷، ص ۱۲۹)

۵-۳-۵. پنهان داشتن و حفظ جان او

عباسیون حرکات معلی را زیر نظر داشتند. بعضی از جاسوسان نیز اخباری را از معلی به آن‌ها می‌رساندند. کلینی به سند خود، از صفوان جمال روایت می‌کند که منصور دوانیقی خطاب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: معلی بن خنیس، مولای شما به سوی شما دعوت و برای شما اموالی را جمع‌آوری می‌کند؟! حضرت فرمودند: به خدا قسم چنین نیست و این مطلب کذب است.

منصور گفت: بین تو و بین کسی که علیه شما سعایت می‌کند جمع می‌کنم. مردی که علیه امام سعایت می‌کرد داخل شد. حضرت فرمود: ای مرد، آیا قسم می‌خوری؟ گفت: بله، به خدایی که غیر او دانای غیب و گواه نیست، رحمان و رحیم است قطعاً تو چنین کردی [مردم را به خود دعوت می‌کنی و در حال جمع اسلحه و اموال به کمک معلی بن

خنیس هستی].

پس حضرت فرمودند: وای بر تو خدا را به جلالت او قسم دادی و او از عذاب کردن تو حیا می‌کند. این گونه بگو: از حول و نیروی خدا بیزاری می‌جویم و به نیرو و توان خود پناه می‌برم که تو چنین می‌کنی.

آن مرد این گونه قسم خورد و هنوز تمام نشده بود که افتاد و مرد. ابوجعفر منصور گفت: بعد از این، سعایت افراد را در مورد شما باور نمی‌کنم و به امام جایزه داد و او را بازگرداند. (کلینی، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۳، ص ۲۶۹)

و نتیجه این حرکت این شد که امام صادق علیه السلام از جان او ترسید که به دست دشمنان به قتل برسد. بنابراین به او گفت: ای معلی، در بین مردم با حدیث ما، خود را اسیر نکنید. اگر بخواهند ایمان می‌آورند و اگر بخواهند شما را می‌کشند. (کشی، ۱۳۴۸ش، ج ۲، ص ۶۷۶) ابوبصیر آنچه را از معلی می‌دانست فاش کرد. به او فرمود: ای ابوبصیر آنچه را از معلی بن خنیس برای تو می‌گویم پنهان دار. (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۴۱)

۵-۳-۶. نفرین قاتل او

مسمعی گوید: همین که داوود بن علی (که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود) معلی بن خنیس را کشت، آن حضرت فرمود: هرآینه نفرین کنم به درگاه خدا کسی که آزاد شده مرا کشته و مال مرا ربوده است؟ داوود بن علی گفت: آیا مرا به نفرین خود تهدید می‌کنی؟ حماد گوید: مسمعی گفت: معتب خادم امام صادق علیه السلام برای من حدیث کرد که ایشان در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس همین که سحر شد شنیدم که در سجده می‌فرمود: بارخدا یا از تو به نیروی نیرومندت و به جلالت سخت که همه آفریده‌هایت در برابر آن خوارند درخواست کنم که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش رحمت فرستی و او را هم‌اکنون و الساعه بگیری. معتب گوید: آن حضرت سر از سجده برداشته بود که فریاد شیون از خانه داوود بن علی شنیدیم. پس امام علیه السلام سر از سجده برداشت و فرمود: من خدا را به دعایی خواندم و خدای عزوجل فرشته‌ای فرستاد که با میلی آهنین چنان بر سر او زد که از آن ضربه مرد. (کلینی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۲۷۸)

مرحوم خوئی می‌نویسد: همه این روایات صحیح هستند. (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق،

ج ۱۸، ص ۲۴۳)

۶. تأیید بزرگان

۱-۶. تأیید شیخ مفید

شیخ مفید روایت مرسلی را در قتل معلی بن خنیس به دست داوود بن علی ذکر می‌کند. زمانی که درخواست مالی را می‌کنند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از موالیان ما را کشتی و درخواست مال می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که مرد بر ثکل می‌خوابد و نه بر جنگ؟ آگاه باش به خدا قسم آن را برای تو از خدا می‌خواهم. داوود به استهزا گفت: آیا با دعایت ما را تهدید می‌کنی؟!

امام علیه السلام به منزل خویش بازگشت. تمام شب را به نماز مشغول شدند تا در مناجات در حالی که می‌گفت «یا ذالقوة القویة، و یا ذالمحال الشدید، و یا ذالعزة التی کل خلق کلها ذلیل، اکفنی هذه الطاغیة، وانتقم لی منه» هنوز ساعتی از آن نگذشته بود که صدای فریاد بالا رفت که گفته می‌شد: همین الان داوود بن علی مرد. (مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۵) کشتی به این روایت اعتماد کرده است و آن را در روایات مدح معلی آورده است. (کشتی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۴۱)

۲-۶. تأیید شیخ طوسی

شیخ طوسی او را جزء ممدوحین دانسته است و می‌نویسد: معلی بن خنیس از یاران امام صادق علیه السلام بود. به همین سبب او را داوود بن علی کشت و او از نظر امام صادق علیه السلام یک انسان شایسته مدح بود و بر طریق آن حضرت زیست و حال او مشهور است. از ابوبصر نقل شده است که زمانی که داوود بن علی او را کشت، بر امام صادق علیه السلام سخت آمد و با شدت با داوود برخورد کرد و به او فرمود: برای چه مولای من و سرپرست مال و عیالم را کشتی؟ به خدا قسم او نزد خدا از تو موجه‌تر است. و در حدیث طولانی آمده است که فرمود: آگاه باشید که قطعاً او در بهشت داخل شد. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۷)

۳-۶. تأیید محدث نوری

محدث نوری همان طور که در رد تضعیف نجاشی گذشت، به دفاع از معلی می‌پردازد. (نک: تضعیف نجاشی در همین نوشتار: نوری، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۱۰)

۴-۶. تأیید محدث قمی

شیخ عباس محدث قمی در *منتهی الآمال ذیل نام بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام معلی*

بن خنیس را ذکر کرده و می‌نویسد: از روایات ظاهر می‌شود که او از اولیاء الله و از اهل بهشت است و حضرت صادق علیه السلام او را دوست می‌داشته و وکیل و قیم بر نفقات عیال آن حضرت بوده. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* فرموده: و از ممدوحین، معلی بن خنیس است و او از قوام حضرت صادق علیه السلام بود، و داوود بن علی او را به این سبب کشت. و او پسندیده بود نزد حضرت صادق علیه السلام و بر طریقه او گذشت و روایت شده از ابوبصیر که گفت: چون داوود بن علی، معلی را کشت و به دار کشید او را، بزرگ آمد این بر حضرت صادق علیه السلام و دشوار آمد بر او، به داوود فرمود: ای داوود، برای چه کشتی مولای مرا و وکیل مرا در مال و عیال به خدا سوگند که او وجیه‌تر بود از تو نزد خدا، و در آخر خیر است که فرمود: آگاه باش به خدا سوگند که او داخل بهشت گردید.

همچنین کلینی از ولید بن صبیح روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم. نزد من جامه‌هایی افکند و فرمود: ای ولید، این‌ها را به نوردهای خود رد کن، یعنی خدمت آن حضرت پارچه‌های ندرخته بود که تالی آن را باز کرده بودند حضرت به او فرمود که آن‌ها را بیچد و تا کند.

ولید گفت: من برخاستم. حضرت فرمود: خدا معلی بن خنیس را رحمت کند! پس فرمود: اف باد برای دنیا که خانه بلاست! حق تعالی در دنیا دشمنش را بر ولیش مسلط فرموده و نیز شیخ کلینی روایت کرده از عقبه بن خالد که گفت: من، معلی و عثمان بن عمران خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدیم همین که حضرت ما را دید فرمود: مرحبا به شما! این صورت‌ها ما را دوست دارند و ما ایشان را دوست می‌داریم. سپس دعا فرمود: «جَعَلَكُمُ اللَّهُ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ خداوند تعالی شما را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد.

کشی روایت کرده که چون روز عید می‌شد، معلی بن خنیس ژولیده‌مو و گردآلود در لباس ستمدیده با حسرت به صحرا می‌رفت. همین که خطیب منبر می‌رفت دست خود را به آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ هَذَا مَقَامُ خَلْفَائِكَ وَاصْفِيَاكَ وَوَأَضِعْ أَمْنَائِكَ الَّذِينَ خَصَصْتَهُمْ ابْتِزْوَاهَا...» (قمی، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۰۹)

شیخ عباس قمی با آوردن اقوال مختلف از کتب مختلف حدیثی و رجالی، وثاقت معلی را تأیید کرده است.

۷. نقل شهادت او در کتب شیعی

بحار الانوار، بصائر الدرجات از جمله کتاب‌هایی است که سرنوشت معلی بن خنیس و نحوه شهادت او در آن ذکر شده است. کنشی نیز در کتاب رجالی خود آن را آورده است. کنشی از مسمعی روایت کرده که گفت: داوود بن علی، حاکم مدینه، موقعی که خواست معلی را به قتل برساند، معلی گفت: مرا به سوی مردم بیرون برید، چون من دین و قرض بسیاری دارم و مال فراوان، و می‌خواهم که مردم را بر قروض خود شاهد بگیرم. او را به بازار بردند. همین که مردم گرد او جمع شدند، گفت: ای مردم، من معلی بن خنیس می‌باشم، هرکس مرا شناخته است، چه بهتر، و هر که مرا نشناخته، بشناسد؛ شاهد باشید آنچه از من به جا مانده، از کم و زیاد، از اعیان و اموال و دیون و خانه و غلام و کنیز، همه به امام صادق علیه السلام متعلق است. رئیس شرطه وقتی این را شنید بر او غضب کرد و او را به قتل رسانید.

همین که این خبر به حضرت صادق علیه السلام رسید، غضبناک از خانه بیرون آمد، در حالی که ردایش به زمین کشیده می‌شد، و اسماعیل، فرزندش، همراه ایشان بود. حضرت نزد داوود بن علی رفت و فرمود: کارگزار و مولای مرا کشتی و مال مرا گرفتی. عرض کرد: من او را نکشتم، رئیس شرطه او را کشت. حضرت فرمود: با اجازه تو بود یا بدون اجازه تو؟ داوود گفت: بدون اجازه من بوده است. حضرت به اسماعیل فرمود: خود دانی، هر چه می‌خواهی بکن. اسماعیل رفت و با شمشیری که همراه داشت رئیس شرطه را کشت.

در بصائر الدرجات نیز از ابن سنان روایت شده که گفت: موقعی که داوود بن علی فرستاد معلی بن خنیس را به قتل رسانیدند، ما در مدینه بودیم و حضرت صادق علیه السلام بعد از آن واقعه، یک ماه گذشت که به نزد داوود بن علی تشریف نبرد، و داوود هرکس را به خدمت آن حضرت می‌فرستاد، ایشان از رفتن به جانب او امتناع می‌فرمود. داوود ناگزیر پنج تن از نگهبانان خود را فرستاد و دستور داد که حضرت صادق علیه السلام را حاضر سازند، و در نتیجه اگر از آمدن امتناع ورزد، سر از تنش جدا کنند، یا خودش یا سرش را حاضر نمایند. چون نگهبانان بر حضرت وارد شدند، ایشان مشغول نماز بود و ما با حضرت نماز ظهر را به جا می‌آوردیم. همین که از نماز فارغ شدیم، آن جماعت گفتند: داوود بن

علی را اجابت کن. حضرت فرمود: اگر اجابت نکنم، چه خواهد شد؟ آنان گفتند: به ما دستور داده اگر نیامد، سرش را همراه بیاورید. حضرت فرمود: گمان نمی‌کنم که شما پسر پیغمبر را بکشید. آنان گفتند: ما نمی‌فهمیم که تو چه می‌گویی، ما دستور داوود بن علی را اطاعت می‌کنیم. حضرت فرمود: برگردید که خیر دنیا و آخرت شما در همین است. مأمورین گفتند: به خدا سوگند از اینجا نمی‌رویم تا آنکه خودت یا سرت را همراه ببریم. حضرت چون دید که آنان دست‌بردار نیستند و تصمیم قتلش را دارند، دو دستش را بلند کرد و بر شانه‌های خود گذاشت و سپس دست‌ها را گشود و با انگشت سبابه خود اشاره فرمود، و شنیدیم که می‌گفت: «الساعة الساعة»، که ناگاه ناله بلندی شنیده شد. حضرت به ایشان فرمود: صاحب شما الساعة مرد، و این صدای ناله او بود؛ شما یک تن را بفرستید تا خبر بیاورد، اگر نمرده بود و این ناله او نبود، من با شما خواهم آمد. آنان یکی را فرستادند، طولی نکشید که برگشت و خبر آورد که داوود مرده و آن ناله او بوده است. همین که آنان رفتند، ما عرض کردیم: خدا ما را به قربان تو گرداند، حال آن ملعون چگونه بود؟ فرمود: او یک تن از موالیان مرا که معلی بن خنیس بود به قتل رسانیده و یک ماه بود که به منزل او نمی‌رفتم. او کسی را به دنبال من فرستاد که باید در همین ساعت بیایم. من نرفتم، این عده را فرستاد که گردن مرا بزنند. من هم خدا را به اسم اعظمش خواندم و خداوند ملکی را فرستاد که با حرب‌ه‌ای او را کشت. (صفار، ۱۴۰۴ق،

۲۱۸)

۸. نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که هرچند تضعیفاتی در مورد معلی در بین صاحبان رجال یافت می‌شود، با بررسی روشن شد که این دلایل بر اثبات بی‌اعتباری و عدم وثاقت وی ناکافی است و در مقابل ادله و شواهد بسیاری در تأیید معلی از سوی علما و اصحاب رجال وجود دارد که در رأس همه تأییدها، روایاتی است که از امام صادق علیه السلام وارد شده است. از این روایات این گونه استنباط می‌شود که معلی بن خنیس از موالیان حضرت و از افراد مورد اعتماد و محبوب در نزد آن امام بوده است. در یک کلام وثاقت معلی ثابت می‌شود و می‌توان به روایات وی اعتماد کرد.

پی نوشتها

* خنيس به ضم خاء و فتح نون.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *النهاية فى غريب الحديث و الاثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن فهید، احمد بن محمد، *المهذب البارع فى شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۵. امین، سید حسن، *اعیان الشیعه*، ج ۵، بیروت: دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۷. —، *رجال البرقی*، قم: مؤسسه القیوم، ۱۴۱۹ق.
۸. تمیمی سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، *الأنساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال*، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، ج ۲، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.
۱۲. خاقانی، علی بن حسین، *رجال الخاقانی*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۳۶۲ش.
۱۳. داوری، مسلم، *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*، قم: نشر مؤلف، ۱۴۱۶ق.
۱۴. زمانی محبوب، حبیب، «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی؛ مطالعه موردی: روایت معلی بن خنيس»، *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۲۵، ۱۳۹۵ش، ص ۲۹-۴۴.
۱۵. شمشیری و همکاران، رحیمه، «تحلیل گزارش های متعارض مدح و ذم معلی بن خنيس و ارزبایی علل تضعیف او»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۷۹، ۱۳۹۵.
۱۶. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۷. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *التهدیب*، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.

۳۰۲ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۱۹. —، رجال طوسی، تحقیق سیدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
۲۰. —، الغیبه، تحقیق محمد محسن آقابزرگ طهرانی، نجف: مطبعة النعمان النجف، ۱۳۸۵ق.
۲۱. —، الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسة معارف اسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۲. —، الفهرست، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. غضائری، احمد بن حسین بن عبدالله، الرجال، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۲۴. قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۴، قم: انتشارات کمال الملک، ۱۳۹۱ش.
۲۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه فردوسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.
۲۷. —، الروضة من الکافی، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.
۲۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: منشورات مكتبة بصیرتی، بی تا.
۳۰. —، الارشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۱. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۵، قم، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۲. نجاشی اسدی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق.
۳۳. نوری، خاتمه المستدرک، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۵ش.